

اولگا ایوانونا اسمیرنوا* / ترجمه دارا نجات

پیرامون مسایل ادیان در آسیای میانه

(کیش‌های آرتوخته و میترا بر اساس نامهای جغرافیایی)^۱

شکی نیست که علم توپونیمی (Топонимика) - علم مطالعه بر روی وجه تسمیه نام اماکن) یکی از مهمترین منابع تحقیق در زمینه ترکیب نژادی ممالک و فرهنگ مادی و معنوی اهالی آنها به شمار می‌رود که آسیای میانه نیز مشمول این قاعده است.

پیش از این، ما ویژگیهای اساسی توپونیمی مربوط به آسیای میانه را برشمردیم و در استفاده از آنها به عنوان منابعی ارزشمند جهت بررسی کیش‌های بومی و محلی تأکید کردیم. این مسئله در مقاله‌ای که به تحقیق اسامی خاص مرتبط با عنوان «معبد» (سغدی $\gamma\beta n$) و اسامی خدایان (سغدی $\gamma\beta$)، بگکت (سغدی $\beta\gamma kt$) - «خدا + (خانه) kat» و خوریغن (سغدی $\gamma w r \beta \gamma n$) - «هرم خور یا خورشید (سغدی: $\gamma w r \beta \gamma n$) - «متعلق به پرستشگاه خور یعنی آفتاب» پرداخته شده بود، مورد ارزیابی قرار گرفت. (منزل متعلق به این معبد هم قبلاً مورد بررسی قرار گرفته بود)^۲.

* اولگا ایوانونا اسمیرنوا (Ольга Ивановна Смирнова) ایران‌شناس، مورخ، و سکه‌شناس روس؛ تولد: ۱۹۱۰ در پترگف، وفات: ۱۹۸۲ در لنینگراد؛ وی بیش از ۴۰ سال بر روی سکه‌های سغدی تحقیق نموده و مؤلف بیش از ۹۰ اثر علمی است. این مقاله برگرفته از مجله «سووتسکایا ایتنوگرافیه»، شماره ۱، ۱۹۷۴ می‌باشد.

اینک ما باز هم دو اسم خاص را طبق شیوه قبلی مورد بررسی قرار خواهیم داد: یکی مربوط به روستایی خوارزمی در قرون وسطی با نام آرسخوشمیسن (Арсухушмисан) و دیگری دهستانی با نام ارمیتن در قسمت علیای رودخانه زرفشان که قبلاً راجع به آن اطلاع داده‌ایم.^۲ این دو نام از دو جزء ترکیبی میسن/ میتن (мисан/митан) عبارتند و این دو جزء در قیاس تحقیق اول ویژگی‌های عمیق‌تر توپونیمیکی را به خود اختصاص می‌دهند.

جزء ترکیبی میسن/میتن که نامواژه‌های مورد نظر ما را تشکیل داده‌اند، مأخوذ از ماده ایرانی کهن *maēθana* «دَیر، مأوا» (یکسان برای خدایان و آدمیان)^۴ است که در پارسی میانه مانوی به شکل *mēhan* و در سغدی به شکل *myōn* - و در زبان فارسی نو به شکل *mehan* (میهن) معنای مستقل خود را یافته است. با استناد به منابع مکتوب می‌توان چنین نتیجه گرفت که شکل‌یابی این جزء به عنوان یک قالب در ارتباط با مجموعه واژگان جغرافیایی آسیای میانه، نه بعد از زمان پارتها به وجود آمده است. این واژگان از جهت افاده معنایی به صور ذیل در نواحی زرفشان و خراسان کاربرد گسترده داشته‌اند:

۱. آرسخوشمیسن. این نام در منابع خطی اسلامی با نمادهای مختلف ارائه شده است، از جمله: آردخوشمیسن، آرتخوشمیتن، ارسخوشمیسن، رشخومیسن و خوشمیسن. دو صورت اخیر آن (رخوشمیسن و خوشمیسن) صورتهای اختصار شده به ترتیب اردخوشمیسن و ارسخوشمیسن هستند که در فرهنگ نامهای جغرافیایی یاقوت و یادداشتهای ابن فضلان^۵ مشاهده می‌شوند و تنها اصطخری در فهرست دهستان‌های سواحل راست خوارزم، اردخوشمیتن و خوشمیسن را پس و پیش ذکر نموده،^۶ ولی در فهرست راهنمایی که تنظیم خود اوست، از خوشمیسن ذکر نمی‌کند.

در سده ۱۹ میلادی، تئودور نولدکه اولین کسی است که برای نخستین بار به اصطلاح «ارسخوشمیسن» اشاره کرده و با یک فرضیه چنین شریح داد که قسمت اول این واژه - ارسخوش شاید از پیوند arta (پاک) اوستایی به اضافه ماده باستانی خوش فارسی با واج آوایی کوتاه ساخته شده است.^۷ تدوین کننده نامنامه ایرانی ف. یوستی بخش نخست این واژه را یک نامواژه خوارزمی شمرده و آن را به عنوان محل اقامت ارسخوش (فردی از خوارزم) تلقی می‌کند^۸ و تا آنجا که نگارنده آگاهی دارد هیچ کس دیگر در خصوص نامواژه ارسخوشمیسن فرضیه یا تحقیقی ارائه ننموده است.

بنا به قول ف. یوستی، روستای ارسخوشمیسن (Арсхушмисан) متعلق به ارسخوش خوارزمی بوده و نیز نام او را اخذ کرده است. این فرضیه از آن جهت پذیرفتنی است که نامهای همانند شواهد دورانهای گوناگونند و اسناد پارتی یادشده از نسا این امر را تأیید می‌کنند.

با وجود این، اگر عمیق‌تر تأمل نماییم، درمی‌یابیم که «ارسخوشمیسن» معنای دیگری داشته است. بخش اول این واژه، یعنی ارسخوش نباید نام یک ملک‌دار ارسخوشمیسن، بلکه باید نام خداوند اوستایی ارته وهیشته (Arta Vahišta)^۹ باشد. نام معبد زردشتی که در فرهنگ ف. یوستی می‌خوانیم، مبتنی بر پایه این نام بوده است.^{۱۰}

«ارته وهیشته»ی اوستایی به معنی «بهترین راستی» است. این دو واژه در اوستا به دو معنا کاربرد یافته است: اول به عنوان مفهومی دینی و بعدها تجسم کننده شخصیت اهورایی و مرتبه خداوندی. چنان که می‌دانیم، ماه دوم و روز سوم تقویم سغدی متعلق به ارته وهیشته اوستایی است. در سغد، مانند سراسر ایران طبق این تقویم، سومین روز و دومین ماه تقویم سغدی متعلق به ارته وهیشته بوده است. اما در

خوارزم نه تنها روز سوم، بلکه همچنین ماه دوم سال خوارزمیان به عنوان ماه شکوفایی عالم نباتات، تجسمی از این هویت خداوندی به شمار می‌رفت.^{۱۱} از این رو این ماه نه تنها در ایران برای فارس‌ها، بلکه همچنین برای همسایه‌های شمالی و شرقی آنها، یعنی خوارزمیان و سغدیان محترم شمرده می‌شد. سکه‌های کوشانی گواهی می‌دهند که خدای «بهترین پارسایی» نه تنها در ایران، بلکه همچنین در آسیای میانه مورد پرستش قرار داشته است. در این سکه‌ها نام خدایان کوشانی، از جمله خداوند اردخشا ثبت شده که بدون تردید ابدالی آوایی و هجایی از ارته وهیشته اوستایی است. پارتها نیز این امشاسپند را می‌پرستیدند. پاره‌ای از متون پارتی و سغدی به ما رسیده که در آن واژه‌های پارتی *'rdywhyšt* و سغدی *'rtxwšt* βγγ به معنی «خدای ارتخوشت» مشاهده می‌شوند.^{۱۲} طبق اعتقاد کاهنان، این خداوند نگهبان قانون‌های اورمزد (آهورامزدا) در معبد مینویی و همچنین نگهبان آتش مقدس او در روی زمین است. بیرونی ارتخوشت (ارداخوشت) را «ملک النار و النور» یعنی صاحب آتش و نور نامیده است.^{۱۳}

تمام شرح و تفسیر معنایی متعلق به نام‌واژه‌های جغرافی محلی که به معابد محلی، از جمله خوربگن ارتباط دارند، گواه آنند که ارسخوشمیسین نام شخصی خوارزمی مالک دهستان نبوده، بلکه نام خدای اوستایی ارته وهیشته یعنی «بهترین پارسایی» بوده است. نام اردخشا که در سکه‌ها ثبت است، همان شکل تبدیل‌یافته ارته‌غشت بغ (*'rtxwšt / 'rtγwšt*) و خوارزمی ارسخوش است. پس می‌توان نتیجه گرفت که اصل معنی همانند دیگر واژگان است، یعنی ارسخوشمیسین خوارزمی - «معبد ارسخوس» در ابتدا نام معبد متعلق به خدای ارته و خشته (بهترین پارسایی) است و به مرور زمان نام این معبد به بودباشی اطلاق شد که در همان جا

پدید آمد و تدریجاً رشد کرد و در قرن ۱۳ به شهرکی تبدیل یافت، اما نمی‌دانیم در چه زمانی این شهرک متروک شد. به منظور قیاس می‌توان چند نام همانند معابد را مثال آورد که در متون ارمنی آمده‌اند. از جمله «دیر اناهِتا» (mehean anahtakan) و «دیر مهر» (Mrhakan mehean). دو معبد دیگر متعلق به همین ایزد (ارته و خشته) احتمال می‌رود یکی در ناحیه سمرقند و دیگری در ناحیه بخارا واقع بوده‌اند، به این دلیل که در نواحی مذکور دو دهکده به یک نام یعنی خوشمیتن وجود دارد.^{۱۴} به نوبه خود معین شدن وجه تسمیه روستای خوارزمی ارسخوشمیسین به معنی «دیر برترین پارسایی» چنین فرضیه به گمان ما کاملاً منطقی را پیش می‌آورد که روستای ارسخوشمیسین در خوارزمی قرون وسطی و زمانهای پیش، جایگاه معبد خدای اوستایی ارته و خشته و خوارزمی ارسخوش بوده است. طبق سنت زردشتی روزی که نام آن با نام ماه مقارن شود، روز عید معبد به شمار می‌رفت. از این رو در خوارزم عید معبد ارته و خشته احتمالاً طبق تقویم خوارزمی در سومین روز از دومین ماه سال، یعنی در بهاران برگزار می‌شد. اما سنت‌های سغدی دگرگونه‌تر بوده‌اند. ماه خوارزمی ارسخوشمیسین در تطابق با تقویم زردشتی به ماه زردشتی «غوریزنیچ» (γwryznyčh) - (ماه) پرستش آفتاب مطابق بود. پس می‌توان نتیجه گرفت که عید سغدیان در این ماه، نه با ارته و خشته، بلکه به ایزد آفتاب متعلق بوده است. دلیل دیگر اینکه در آن دیار، معابد این ایزد یکی در نَسَف (قرشی امروز) واقع بود و دیگری در بخارا. عید خدای آفتاب در قیاس با عید ارته و خشته احتمال در روز همنام با ماه برگزار می‌شد. و این روز، روز آفتاب - یازدهمین روز ماه «غوریزنیچ» (γwryznyčh) به شمار می‌رفت.

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که ایزد ارته و خشته در آسیای میانه چه

جایگاهی را به خود اختصاص داده بود؟ در این زمینه، سکه‌های کوشانی به ما یاری می‌کنند.

ارته و خشته در سکه‌های کوشانی در نماد زن و در لباس کاهنه‌ها و الهه‌ها که ویژه هنر کوشانی است^{۱۵} (در پیراهنی با آستین‌های فراخ و تا آرنج کوتاه، با سینه‌های برجسته که پاهایش را به نشانه عفاف پوشانیده)، تصویر یافته است. در یکی از سکه‌ها او نشسته بر تختی با تکیه‌گاهی نرده‌دار و دارای ستون‌های منقش است. موهای او شانه‌زده و فرق برآورده از جانب راست و جمع کرده بر تارک سرند. در پیرامون سرش هاله‌ای از نور می‌تابد. این الهه اناری در دست راست دارد که آن را به موازات چهره‌اش نگاه داشته، در حالی که از خَم آرنجش شاخه‌ای بسته به ریشمانی نمایان است. در سکه‌های دیگر پیکر بانویی در حالت ایستاده و خمیده به جانب چپ و در نماد نیم‌رخ تصویر یافته است. پای چپ تکیه بر زمین دارد و پای راست اندکی به کنار رفته است. الهه با دست راست شاخه‌ای از یک گیاه، یا شاید شاخه‌ای از انار به عنوان نماد «فراوانی» نگاه داشته است. آرایش موی و سر و لباسش با الهه نشسته در سکه قبلی است. نوشته سکه «آردخشا» است که در بالای تصویر الهه جای یافته، هر گونه شبهه در باره هویت تصویر را برطرف می‌کند. به قول ک. و. تریویر (K. B. Тревер) در آویزه‌ای بر مجسمه کوچکی که از هائیت یافت شده بود، نیز الهه اردخشا تصویر یافته است. این تصویر همچنین در نقش افراسیاب (شهرکی از سمرقند قدیم) و ظرفی نقره‌ای از آسیای میانه که در موزه نگهداری می‌شود، مشاهده می‌شود. گفته ک. و. تریویر تردیدبرانگیز است، زیرا او نام آردخشا را به نام ایزد آب یعنی و خش (آخشا- در سکه‌های کوشانی) آمیزش داده و در رابطه با آن تأکید نموده که پرستش این الهه در تخارستان رواج داشته است.^{۱۶}

ما برای چنین نتیجه‌گیری اکنون هیچ استدلالی نداریم. واقعاً او را کوشانیان می‌پرستیدند، زیرا سکه‌های آنان به این گواهی می‌دهد. معبد وی واقع در خوارزم است، همچنین یک معبد در نزدیکی بخارا و دیگری در سمرقند متعلق به نام اوست. این معابد که نام الهه مذکور را به خود اختصاص داده و ورود نام این الهه به سالشماریه‌های خوارزم و سغد و تصویرهای او در سکه‌های کوشانی- این همه گواه آن است که پرستش الهه مذکور در آسیای میانه و خارج از آن به طور گسترده رایج بوده است. اما تشریح معابد الهه آرته و خشته و یا آردخشا در قلمرو کوشانیان برای ما دشوار است. می‌توان حدس زد که تصویر سکه‌های کوشانی را متولیان معابد رایج کرده‌اند. باز یافته‌های باستان‌شناسی مجسمه‌های کوچک این الهه به صورت پیکره‌های سفالی در خوارزم که بسیار زیاد هم جمع آوری شده، این احتمال را بعید نمی‌کند.

جایگاه دقیق ارسخوشمیسن خوارزمی هنوز نامعلوم است. جغرافی‌شناسان عرب گفته‌اند که آن در فاصله میان پایتخت خوارزم آن زمان، یعنی کاس و جرجان (گرگنج) که در بزرگی پس از کاس دومین شهر خوارزم به شمار می‌رفت، واقع بوده است. به قول اصطخری از کاس تا جرجان سه کاروان‌سرا واقع بوده است: «از کاس تا ارسخوشمیسن، از ارسخوشمیسن تا نوذر و از نوذر تا جرجان». به قول مورخان بعدی، حمدالله قزوینی و حاجی خلیفه، میان ارسخوشمیسن و جرجان از راه جرجان تا مرو که یکی از مهمترین راههای تجارت قرون وسطی محسوب می‌شد، ۱۴ فرسخ (۶ فرسخ تا آندرستان، ۲ فرسخ تا نوذر و ۶ فرسخ تا گرگنج) فاصله بود (هر فرسخ برابر با ۷-۸ کیلومتر بوده است).^{۱۷}

طبق سفرنامه ابن فضلان که به ما رسیده، ارسخوشمیسن در ساحل سیردریا واقع بوده و مسافت راه دریایی تا آنجا بیش از ۱۵ فرسخ و از راه خشکی اندکی

کمتر بوده است. این قول با معلومات جغرافی‌دانانی که در فوق ذکر کردیم، سازگار است. و.و. برتولد ارسخوشمیسین را با خُجیلی کنونی همانند دانسته است. اما آپ. کوالیفسکی (Ковалевский) این همانندی را مردود می‌شمرد. به قول او ارسخوشمیسین دهکده کوچکی بوده است. ولی اصطخری آن را شهر خوانده و در ردیف شهرهای بزرگ خوارزم، مثل کاس و جرجان شامل نموده است. به قول ابن فضلان که سیاحتش به ولگا در سالهای ۹۲۱-۹۲۲ به وقوع پیوسته بود، ارسخوشمیسین یکی از نواحی تابع وزیر عباسی ابن الفرات (سال ۸۵۵-۹۲۴) به شمار می‌رفت. پس از آن که او از منصب عزل شد، این ملک را دولت تصرف کرد.^{۱۸} یاقوت در سالهای ۱۲۱۹-۱۲۲۰ به ارسخوشمیسین آمده بود. او گزارش می‌دهد که شهری است بزرگ و دارای بازارهای فعال و تولیدات فراوان محلی و اهالی زیاد. او این شهر را از جهت بزرگی به نصیبین قیاس کرده و ارسخوشمیسین را دارای اهالی بیشتر و آبادتر شمرده است. یاقوت فاصله میان این دو شهر و کاس - بزرگترین شهر خوارزم را سه‌روزه راه شمرده است.^{۱۹}

این است آنچه ما در باره ارسخوشمیسین می‌دانیم. اکنون این باستان‌شناسان هستند که باید دقیقاً مشخص کنند که این شهر همانم با الهه معبدی که در آن قرار دارد، در کجا واقع بوده است. با نظرداشت مشخصات این الهه که در سکه‌های کوشانی مصور است، می‌توان نتیجه گرفت که این الهه، الهه فراوان‌حاصلی بوده و بدون شک در آن روزگار در زندگی کشاورزان نقش مؤثر داشته است و نیز الهه‌ای مربوط به پرستش آب بوده مثل آرد و یسور اناهیتا (سغدی n'yyδ) که محققان آن را طبق متون سکه‌های کوشانی به الهه ننو (نَنّی) (Nano) و در سغدی nn- مشابه می‌دانند. معابد اناهیتا چنان که در اوستا آمده، در مجرای آبها^{۲۰} بنیاد می‌گردید و در

این مورد هیچ جای شک نیست. پس لازم می‌آید جایگاه معبد ارته و خشته - حامی شهرهای خوارزم^{۲۱} و شهر منسوب به او در ساحل راست سیردریا و در مجرای یکی از شاخاب‌های آن مورد جستجو قرار گیرد.

۲. ارمیتن- نام یکی از روستاهای شمال تاجیکستان در قسمت علیای رودخانه زرفشان با نام فلغر (pryrh) که باستانی‌ترین وادی کوهستان سغد است. طبق اطلاعاتی که نگارنده دارد، این دهستان از دیدگاه باستان‌شناسی قدیم‌ترین مسکن این وادی است، هرچند در منابع قبل از قرن ۱۶ نام آن دیده نمی‌شود.

معنی واژه ارمیتن مثل جایگاه خوارزمی ارسخوشمیسن، متعلق به توپونیمی است از ماده ایرانی -mītan- / mīčan- (منزل- محل مسکونی). قسمت اول این نام بدون شک از واژه ایرانی کهن vouru (پهناور، وسیع) ترکیب یافته و معنی کامل آن نیز از عبارتی که در زبان باستانی ایرانیان رایج بود، یعنی vouru maēθana (تحت‌اللفظی: «بودباش وسیع) شکل پذیرفته و با معنای توپونیمی «ارمیتن» به ما رسیده است.

ما قبل از این از هم‌معنایی ترکیب اول نام دهستان ارمیتن با کشور (کرشوره) نیم‌اساطیری Vouru. jarašti در اوستا^{۲۲} اطلاع داده بودیم. در رابطه با این مطلب، نکته توجه‌برانگیزی دیگر هست. تا به امروز سلسله جبال زرفشان میان قسمت علیای قشقه‌دریا و رود ماغیان را کوه سیام یا کوه‌های سیام می‌گویند^{۲۳} کوه‌های سیام کیش (قشقه‌دریا) را جغرافی‌دان‌های عرب در آثار خود قید کرده‌اند، اما کاتبان به تحریف دست زده، «سیام» را به «صنم» تبدیل داده‌اند و با این غلط کتاب‌های آنان تاکنون انتشار می‌یابند^{۲۴}. شاعر بزرگ فارس و تاجیک رودکی

عبارت «کوه سیام» را در اشعار خود نیز مورد استفاده قرار داده است. تاکنون هیچ پژوهشگری به معنی «سیام» توجه نداشته است، در حالی که ما قبلاً تأکید کرده بودیم، یقیناً این واژه در فارسی باستان منبا می‌یابد از Syava'ka به معنی «سیاه» یعنی «کوههای سیاه» که در اوستا نام سلسله کوهی است.^{۲۵} همبستگی نامواژه‌های دینی و اوستایی کوهها مثل انتساب معنی ارمیتن به زبان فارسی باستان هرگز یک شباهت تصادفی نبوده است. چنین همبستگی بدون تردید با سنت‌های مذهبی که منعکس شده در روایات اوستا و جغرافیای آن است، پیوند می‌یابد.

صفت vouru به جز در نامواژه Vouru. barašti که از آن یادآور شدیم، همچنین در اوستا با صور ترکیبی دیگر نیز آمده است: Vouru. barašti - نام یک سرزمین^{۲۶} Vouru. kaša («با خلیج وسیع» - نام دریا (zrayah)^{۲۷} و Vouru. gooyaotay «جایگاه وسیع، محل سبز و خرم».^{۲۸} سومین آنها یعنی Vouru. gooyaotay «جایگاه وسیع» تنها به جایگاه تشریف مهر (میترا) - یکی از مهمترین خدایان ایرانی باستان ارتباط دارد. پس آیا می‌توان نتیجه گرفت که در ارمیتن، «جایگاه وسیع» واقع در قسمت بالا آب وادی زرفشان معبد متعلق به مهر بوده است؟ شاید، زیرا در کوهستان زرفشان، در جایگاهی نزدیک به ارمیتن کنونی و یا در داخل آن زمانی معبد پرستش میترا و یا عبادتگاهی با تصویر او برجای بوده باشد. موقعیت مهم باستانی ارمیتن حقیقت این فرضیه را تأیید می‌کند.

دهستان کنونی ارمیتن سابق مقر حاکمان فلخر، در فراخنای دامنه کوه مایل به همواری ساحل راست زرفشان واقع شده است. در گذشته‌های دور، یعنی در قرن اول میلادی از اینجا راهی از کشورهای غرب تا چین می‌گذشت و کاروان‌های سمرقند با عبور از سواحل زرفشان به وادی آلائی و آن سوتر تا قشغر و ترفان می‌رسیدند.

یادگاری‌های مختلفی در قلمرو ارمیتن و اطراف آن تا کنون مقام و نقش خیلی مهم این دهکده بزرگ را نشان می‌دهند. با تأسف باید گفت که ما نمی‌توانیم جایگاه معبد را در اینجا دقیقاً نشان دهیم. اما می‌توان حدس زد که آن در روی دریا سر به آسمان کشیده بوده است. بدین دلیل که آثار دیوارهای عمارتی قوی و بزرگ تا هنوز در صخره‌سنگهای دره ساحل برجای مانده و این معبد یا کاخی بوده که تمامی اطراف و قسمت علیای وادی زرفشان را تحت فرمانروایی خود قرار داده بود. بقایای آن کاخ در زیر گورستانی کهنه که سه نسل در آن مدفون شده، قرار دارد. این گورستان که خیلی خوب از آن نگاهداری می‌شود، بر سر راه در آمدگاه کنونی دهستان واقع شده است. پایین‌تر از آن در نشیب ساحل مزاری است متعلق به قرن ۱۰ واقع است.

چنان که از کتاب «قندیه» (کتابی مشهور با روش علمی در تاریخ سمرقند) می‌خوانیم، در سمرقند پیش از اسلامی بُتی در بلندای شهر بود و همه آنهايي که به شهر می‌آمدند، آن را از دور می‌دیدند و آنهايي که از شهر بیرون می‌آمدند، تا وقت از نظر پنهان شدن آن بت به عقب راه می‌رفتند.

سغدیان خدای ایرانیان باستان میترا را همچون پروردگار خالق ($\delta'm'yvry$ در سغدی) پرستش می‌کردند. نام او همراه با نام هرمزد، آفریدگار و عالی‌شأن‌ترین خدای زردشتی به عنوان محافظ عهد و پیمان و صداقت^{۲۹} ورد زبان‌ها بوده است.^{۳۰} این نام هم به فهرست نامواژه‌های مقدس و هم به درجه‌بندی‌های گاهنامه سغدیان شامل شده بود. شانزدهمین روز هر ماه در گاهنامه سغدیان به نام میترا اختصاص یافته است، هرچند نام مهر در ردیف نام ماههای سغدی مثل نام ایزد ارته و خشته مشاهده نمی‌شود. اما «میترا» به عنوان نام ماه در گاهنامه سغدی طبق اطلاع بیرونی به شکل ماقبل زردشتی خود باقی مانده است ($fg\bar{a}r, var, fg\bar{a}n$) - که

احتمالاً شکل عربی تحریف‌شده نام یکی از ماههای باستانی پارسی، یعنی θīravāhara «(خدای) قادر بهاری» باشد. اما خلاصه اینکه آیا میترا به معابد سغدیان تنها پس از ورود آیین زردشتی پارسیان به محیط زندگی سغدها راه یافته و یا خیر، موضوع تحقیقی جداگانه است.^{۳۱} ولی آنچه جای شبهه نیست این است که میترا 'myδr' سغدی (مأخوذ از پارسی) در ردیف مهمترین خدایانی شامل است که زردشتیان پرستش می‌کردند و عبادتگاه‌های او باید در سغد واقع باشد. ا. م. بیلینسکی (А.М. Беленицкий) چنین فرضیه‌ای ابراز نموده که معبد میترا در بخارا، نزدیک دروازه «مُهره» (Мухга) که همنام با این معبد بود، واقع بوده است.^{۳۲} اگر فرضیه ما مورد تأیید قرار گیرد، پس می‌توان گفت معبد این خدا در حدود ارمیتن بالاآب زرفشان واقع بوده که در دوران باستان راه تجارت از اینجا عبور می‌کرد.

نامواژه‌های خوارزمی ارسخوشمیسن و زرفشانی ارمیتن را می‌توان با فرایینی همانند نام دهکده نزدیک بخارا، فگمیسن - Фагмйсан (با سغدی - *βγтудн) به معنی «معبد خدا» بیشتر مورد تأیید قرار داد.

مؤلفان اسلامی معنی واژه سغدی βγ «خدا» را با واژه صنم و یا فارسی بُت مرادف کرده‌اند که در حتی در زبان آنان چنین معنایی را فراگیر کرده است.^{۳۳} مأخذهای اسلامی وجود معابد ایزدان یا خدایان و معابد آتش را بارها ذکر نموده‌اند. از جمله بلاذری از وجود «بتکده‌ها و آتشگاهها» (بُیوت الاصنام و النیران)^{۳۴}، طبری راجع به «آتشخانه‌ها و زینت‌گاه بت‌ها» (بُیوت النیران و حلة الاصنام)^{۳۵} نقل کرده‌اند. یکی از معابد آتش در بخارا جای داشت و دیگری در دهکده‌ای از مضافات بخارا با نام راموش (Рāмуш) که طبق روایات آن را کیخسرو

پسر سیاوش ساخته است. اطلاعی از طبری نیز معلوم است که در روستای آرگوت بخارا (سمعی آرغود گفته است) جایی بود که به عربی «منزل الطواویس» (منزل طاوسها) گفته‌اند و در آنجا آتشیخانه (بیت‌النار) و خانه خدا (بیت‌الاحت) (байт илахат) برجای بود. معلوم است که این معبدها به گونه‌ای که تصویر کرده‌اند، مانند هم نبوده‌اند. اولین آنها معابد آتش‌پرستی زردشتی است و دومین آنها را می‌توان احتمالاً معابد مزدائیان شمرد. در «تاریخ» طبری دقیقاً از معبد اناهیتا در شهر اصطخر چنین آمده است: «آتشیخانه‌ای در اصطخر است و آن را آتشیخانه اناهیتا»^{۳۶} می‌نامند. پس می‌باید معلوم کرد که معابد واقع در بالاآب زرفشان و سیردریا که راجع به موجودیت آنها ما می‌توانیم با کمال اطمینان سخن برانیم، به کدام یک از انواع معبد متعلق است: به معبد ایزدانی با تصاویری از آنها در حالت راست ایستاده و یا به معبد آتش با استفاده از نمادها یادآور می‌شویم، در مآخذ چینی آنجا که از معابد آسیای مرکزی نقل کرده‌اند، از تعلق این معابد به مذهب مزدایی اشاره شده است. عدم رمزها در معابد پنجیکنت نیز ما را به چنین اندیشه می‌کشد.

پیگیری پژوهش‌ها و تحقیق توپونیمی مربوط به آسیای میانه بدون تردید باعث کسب دانش‌های لازم پیرامون مذاهب قبل از اسلام و تعیین معابد محلی و جایگاه محلی عبادتگاه‌های تا عهد اسلام می‌گردد. ایجاد چنین طرحی از مهم‌ترین اقدامات و دستاوردها برای کلیه پژوهشگران و محققین آسیای میانه، بویژه بخش مردم‌شناسی به شمار می‌رود.

پانوشتها:

- ۱- در تاريخ ۱۲ ژوئن سال ۱۹۷۰ به بخش آسیای میانه فرهنگستان علوم شوروی پیشنهاد شده بود.
- ۲- آ. ا. سمیرناوا، جایگاه آیین‌های قبل از اسلام در آسیای میانه (مسائل توپونیمیک). βγn «معبد» و βγ- «خدا»ی سغدیان در توپونیمیکای آسیای میانه، در کتاب «ممالک و ساکنان شرق. جغرافی، مردم‌شناسی و تاریخ»، شماره ۱۰، ۱۹۷۱، ص ۹۰-۱۰۷.
- ۳- آ. ا. سمیرناوا، پیرامون مسایل ادیان آسیای میانه (از توپونیمیکای مربوط به آسیای میانه)، «یادداشت‌های دستنویس و مسایل تاریخ فرهنگ مردم شرق. چهارمین جلسه سالانه علمی فرهنگستان علوم شوروی، به مناسبت ۱۰۰ سالگی و.ا. لنین. آوریل؛ سال ۱۹۷۰، ص ۹۲-۹۳؛ مسایل توپوگرافیا و توپونیمیکای بالآب زرفشان، شماره ۱۵، ۱۹۵۰، ص ۶۰-۶۱.
- ۴- Chr. Bartholomae, Altiranisches, Strasshiro, 1904, Kol. 140.
- ۵- و.و. برتولد، «ترکستان در عهد حمله مغول»، آثار، جلد ۱، مسکو، ۱۹۶۳، ص ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۱۱؛ آ. پ. کوالوفسکی، کتاب احمد ابن فضلان راجع به سفر او به ولگا در سال ۹۲۱-۹۲۲، خارکوف (Харков)، ۱۹۵۶، ص ۱۲۲.
- 6- "Bibliotheca geographorum arabicorum, I. leiden, 1929, p. 299.
- 7- Th. Noldeke, Uber iranische Ortsnamen aut kert and andere Endungen.
- 8- F. Justi Iranisches Namenbuch, Marburg, 1895, s 39.
- 9- Bartholomae, آثار یادشده، به آغاز از ص ۲۲۹.
- ۱۰- یوستی، آثار یادشده، ص ۳۸. احتمال نام Арсамyx شاه خوارزمی چهارمیک اول قرن ۸ به این ایزد ارتباطی دارد («اندرزنامه حقوقی»): arta «تازه»، از اوستا و (mōγ) myx - کاهین، مری.
- ۱۱- تقویم‌های به ما معلوم سغدی و خوارزمی با تقویم فارسی زردشتی (یعنی تقویم شمسی) مطابقتند، اما در آن سامان ماه‌های تقویم سغدی فراگیر از موضوعات مرتبط به تقویمی است که برای ما نامعلوم است.
- 12- (بخش د. سطر ۱۹) W.B. Henning, Sogdica, London. 1940, p. 27. نگ.
- ۱۳- لغت دهخدا. تهران، ۱۹۵۰، ص ۱۰۸۴.

۱۴- همانندی نام‌های «ارتخوشمیسین» و «خوشمیتین» با درنظرداشت از ویژگی‌های خط عربی کاملاً امکان‌پذیر است. اما با واژه «خوش» تاجیکی متعلق بودن «خوشمیتین» را نباید صرف نظر کرد.

15- R. Göbi, Dokumente zur Geschichte der iranischen Hinnen in Baktrien und Indien, Wiesbaden, 1967, Bd III, Tat. 92, № 5,6,8.

۱۶- ک.و. تریویر. مجسمه طلایی از دهه هایت (XOИT) (تاجیکستان). راجع به مسایل معابد کوشانی. «شعبه شرق ارمنستان دولتی»، جلد ۲، مسکو-لنینگراد، ۱۹۵۸، ص ۱۲۰-۱۴۶.

۱۷- و.و. برتولد. «ترکستان در عهد حمله مغول»، ص ۲۱۱.

18- A. П. Ковалеевский, Указ. раб. стр. 163 (комментарй 26).

۱۹- یاقوت بن عبدالله. کتاب معجم البلدان، ج. ۱، لایپزیک ۱۸۶۶، ص. ۱۹۱.

20- К. В. Тревер, К вопросу о храмах богини Анахиты в сасанидском Иране, «Тр. Гос. Эрмитажа», т. X (7), стр. 49.

21- На Кушанских монетах богини Архадашо и Нано изображены с разными атрибутами.

۲۲- آ. ا. اسمیرنوا. مسایل توپوگرافی و توپونیمیکای تاریخ بالآب زرفشان، ص ۶۰.

۲۳- اینجانب در تابستان سال ۱۹۴۸ از روی نقل قول ساکنان دهه ماغیان بازنویس کرده بودم.

۲۴- نگ.: و.و. برتولد، آثار یادشده، ص ۱۸۸.

۲۵- برتولد. آثار یادشده، ص ۱۶۳۱. اندیشه‌های مؤلف راجع به توپونیم کوه سیام در اتاق ایران فرهنگستان علوم شوروی به یادبود ی. برتلس در ۱۹ اکتبر سال ۱۹۶۸ اظهار شده بود.

۲۶- برتولد، آثار یادشده، ص ۱۴۳۰.

۲۷- همان، ص ۱۴۲۹.

۲۸- همان، ص ۱۴۳۰؛ نیز:

–“Vouru. Gaoyaotay, Adj. ‘der weite Weidländer, ‘Fluren besitzt (und verschafft) nur von Mitra”.

29- I. Gershevitch, The Sigdian word for “advice” and some Mur documents, “Central Asiatic Journal”, vol VII, №2, 1962, p. 83-95

«اسناد سغدی از کوه مغ»، نشر ۲، اسناد حقوقی و نامه‌ها. خوانش؛ ترجمه و شرح و.أ. لفشیتس، مسکو ۱۹۶۳، ص ۴۲؛ نیز:

W.B. Henning, A Sogdian God, "Bulletin of the School of Oriental studies" vol. XXVIII, part 2. London, 1965, p. 249-250.

30- W. B. Henning, Sogdica, p.6 (фрагмент V, серк.1)

۳۱- برخی از اندیشه‌ها پیرامون آیین میترا (مهر) در آسیای میانه به آ. م. بیلینسکی متعلق است. نگ: مقاله همو: مسایل ایدئولوژی و ادیان سغد. طبق اسناد مربوط به معابد پنجکت در کتاب «آثار تصویری از پنجکت قدیم»، مسکو- لنینگراد، ۱۹۵۰، ص ۶۳-۷۶؛ یادگارهای جدید هنر و نقاشی پنجکت. تجربه تغییرهای تمثال‌شناسی، در کتاب «مجسمه‌ها و آثار تصویری پنجکت قدیم»، مسکو، ۱۹۵۹، ص ۱۳-۸۶.

۳۲- آ. م. بیلینتسکی. مسایل ایدئولوژی و ادیان سغد، ص ۶۱.

۳۳- برخی از قدما از نظر اشتقاقی آن را به معنی «تندیس» دانسته‌اند. رک: «الانساب» الامام ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور التمیمی السمعانی، به کوشش الشیخ عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی؛ هند ۱۹۶۳، ج. ۲، ص. ۲۶۰.

۳۴- بلاذری، ص ۴۲۱.

۳۵- طبری، ۲، ۱۲۴۶.

۳۶- طبری، ۱، ۸۱۴.